

نمادپردازی امر قدسی و هنرها

میرچا الیاده

ترجمه
مانی صالحی علاءه



انتشارات نیلوفر

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : نمادپردازی، امر قدسی و هنرها / میرچا الیاده؛ ترجمهٔ مانی صالحی-علامه،
گزینش و ویرایش: کامبیز پورناجی.
مشخصات نشر : تهران: نیلوفر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ۳۲۸ ص.
شابک : 978-964-448-600-5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت : عنوان اصلی: Symbolism, the sacred, and the arts, 1985.
موضوع : سمبولیسم
موضوع : هنر و دین
شناسه افزوده : صالحی علامه، مانی، ۱۳۴۰ - ، مترجم
شناسه افزوده : پورناجی، کامبیز، ۱۳۵۰ - ، ویراستار
بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۷۵۸ الف / BL۶۰۳
رده‌بندی دیویی : ۲۹۱/۱۷۵
شمارهٔ کتابخانه ملی : ۳۴۲۷۵۱۳

گزیده آثار میرچا الیاده -
گزینش و ویرایش: امیر پورناجی



انتشارات تهران / خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

میرچا الیاده

نمادپردازی، امر قدسی و هنرها

ترجمهٔ مانی صالحی-علامه

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۳

چاپ طیف‌نگار

شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

بدمیرچا الیاده:

موسی هنرمند، منتقد و شاعر ۷

بخش اول: ظریف‌نمای نمادپردازی ۲۵

۱. نمادپردازی در ادیان کهن ابتدایی ۲۷

۲. مدهای فرهنگ و تابع ادیان ۵۰

۳. بقایای زنده و اسرار اسطوره‌ها ۷۵

بخش دوم: هنر و امر قدسی ۱۱۳

۱. الوهیت‌ها: هنر و امر الهی ۱

۲. خاستگاه اساطیری و آیینی نقاب‌ها ۱۱۱

۳. تأملاتی درباره هنر هندی ۱۴۲

۴. امر قدسی و هنر مدرن ۱۵۶

۵. گفت‌وگویی با مارک شاگال ۱۶۳

۶. برانکوزی و اسطوره‌شناسی ۱۷۵

بخش سوم: مکان‌های امر قدسی ۱۸۹

۱. معماری مقدس و نمادپردازی ۱۹۱

۲. بارابودور، معبد نمادین ۲۳۳

۳. از یادداشت‌های روزانه پرتغال، ۱۹۴۱-۱۹۴۴ ۲۵۴

بخش چهارم: ادبیات و امر قدسی ۲۶۵

۱. مضامین عامیانه محلی و آثار هنری ۲۶۷
۲. مارته بیسکو و برخورد ادبیات شرق و غرب ۲۷۲
۳. اوژن یونسکو و «حسرت و دلتنگی برای بهشت» ۲۸۷
۴. تخیل ادبی و ساختار دینی ۲۹۹
- کتاب‌شناسی ۳۱۱
- نمای ۳۱۵

www.ketab.ir

میرچا الیاده:

حقیقتی هنرمند، منتقد و شاعر

اثریز و کلاسیک‌سازی با شدت تراکم افکار بدیع و الهام‌بخش و عقل و درایت چشمگیر بینش شخصی متمایز و مشخص می‌شود. این درهم‌آمیختن الهام و بینش است که آفرینش اراضی و ماندگاری را امکان‌پذیر می‌سازد که خالق‌شان همچون «استاد حرفه‌اش»^۱ به «دانش»^۲ و «تفکری تأثیرگذار و دوران‌ساز» شناخته می‌شود. چنین است آثار و نگار ادیان، میرچا الیاده^۳.

الیاده در تحقیق و کاوش دائمی‌ش بر روی ادراک و شناخت حضور امر قدسی در سراسر تاریخ بشر، مجذوب دو مضمون محوری شده است: آفرینش و زمان. او ساختارهای زمانمند و معانی اساطیر که همان‌زمانی^۴ و آیین‌های تشریف^۵ و رازآموزی را بررسی کرده است. نوشته‌های او با تأمل و تفکر برای ادراک و شناخت آفرینش و زمان آغاز می‌شود و به پایان می‌رسد. در «سفر آفرینش»، نخستین رویارویی و برخورد با زمان رخ می‌دهد و از آن برخورد، نور و یادار می‌شود. الیاده هم مورخ و هم نویسنده است. او از اولویت اساطیر^۶ برای درک آفرینش و زمان طرفداری می‌کند. در مقام نویسنده، او هنرمند است و با استفاده از تعبیری زیبایی‌شناسانه از واقعیت را خلق می‌کند که امکان تعلیق^۷ و احساس سنتی زمان و مکان را فراهم می‌آورد. جهان الیاده شامل تخیل عالمانه و خلاق یا به قول خودش تخیل روزانه و شبانه^۸ می‌شود:

1. master of his craft

2. cosmogonic myths

3. rituals of initiation

4. The diurnal and the nocturnal imagination

با خود گفتم که تعادل روانی من — شرطی که برای هر خلاقیتی لازم و ناگزیر است — با این نوسان میان تحقیق با ماهیت علمی و تخیل ادبی حفظ می‌شود. من مثل خیلی‌های دیگر، به تناوب در یک حالت روحی روزانه و حالتی شبانه به‌سر می‌برم. البته می‌دانم که این دو مقوله از کار و فعالیت روانی، لازم و ملزوم یکدیگر و نمایانگر وحدت و یکپارچگی عمیقی است؛ زیرا سروکارشان با یک «موضوع» واحد است — با انسان یا به عبارت دقیق‌تر با حالت وجودی ویژه انسان در جهان یا تصمیم او برای پذیرفتن و برعهده گرفتن این حالت وجودی^[۱۲].

اگرچه بنیاد هنرمندان می‌توانند تقدیر را فریب دهند و دور بزنند^[۱۳]. آن‌ها دریافت و دست‌یابی از زمان و مکان را با عمل «ساختن» — عملی که ما از طریق شرکت در محیط و فضای آن اثر هنری در آن سهیم می‌شویم — به حالت تعلیق درمی‌آورند. در لحظات آفرینش هنری، هنرمندان آن غریزه بنیادین بشری برای خرق عادت و استعلا^۱ را تسلی می‌بخشد. این عطش و اشتیاق به رهایی از محدودیت‌های بشری، با تجربه‌هایی به دیگری، ارضا می‌شود. هنرمندانی که موقتاً برای لحظه‌ای مزه استعلا و فرار رفتن می‌چشند، بندهای آهنگین فردیت را می‌شکنند و کلیت یا جامعیت را تجربه می‌کنند. آن‌ها نه تنها از محدودیت‌های فردیت و خطاپذیری (جایز الخطا بودن) انسانی بلکه از ناپایداری و شکنندگی انسانی و مشخصاً از آن قدرتمندترین ناپایداری — مرگ — آگاهی می‌شوند. آفرینش هنری زمان را به حال تعلیق درمی‌آورد.

شیوه آفرینش هنری الیاده، کلامی و زبانی است: «... نویند مقالات، داستان‌های تخیلی^۲ و نقدهای ادبی است^[۱۴]. اما کلام او صرفاً کلام نیست و آن‌طور که دیوید تریسی^۳ با ذکاوت تمام اشاره کرده، کلام تجلی^۴ است. کلام الیاده بُعد وجودی سرشت کیهانی و آیینی مسیحیت را آشکار می‌سازد. کلام او همان

1. transcendence

2. Fiction

3. David Tracy

4. Words of manifestation

تجلی کلمه (لوگوس)^۱ است، کلامی که استوار شده و تجربه‌ای را خلق می‌کند. همان‌طور که تربیسی می‌گوید، گزینش کلمات واضح الیاده، او را از سایر اندیشمندان دینی معاصر، متمایز می‌سازد^[۵].

میرچا الیاده یک شاعر است به کامل‌ترین معنای هایدگری^۲ کلمه. او حضور هبیتی^۳ را آشکار می‌سازد و بدین ترتیب این امکان را به شخص می‌دهد تا جایی بی‌نهایت در این جهان و در این زمان، در میان خدایان پیدا کند^[۶]. و الیاده قادر به انجام این کار نشده است نه صرفاً چون هر روز و هر شب با تجلی همیشه حاضر الهی^۴ زندگی می‌کند. برای او همچنین، احتمال تقدس بالقوه این نظم طبیعی، هرگز محصور ندارد. او به عنوان یک هنرمند و مورخ ادیان می‌خواهد این حضور را برای دیگران، دسترس‌پذیرتر سازد.

الیاده چه در مقام تاریخ‌دان و چه اهل ادب^۵، بیش و پیش از همه، یک داستان‌گو^۶ است. در این باره، سنت اسطوره‌شناسانِ روایات و اقوام کهن ابتدایی و فرهنگ عامه است. الیاده با باستان‌شناسان شور و اشتیاقی مطالعه کرده است. داستان‌هایی که او تعریف می‌کند، نمایش و روشنگر است، زمان و مکان را به حال تعلیق درمی‌آورد و بُعدی از تقدس کیهانی^۷ را آشکار و حاضر می‌کند. یکی از داستان‌های محبوبش که از نوع داستان‌های بازگشت به خانه^۸ محسوب می‌شود، داستان خاخام ایسیک کراکویی^۹ است.

در این حکایت خاخام ایسیک کراکویی چندین بار به تعبیر و تفسیر وجود دارد. یک تعبیر احتمالی به حوزه روایت اظهار نظری از پاپا^{۱۰} بازمی‌گردد که می‌گفت: تفسیر مفسر، [خود] تفسیری از مفسر است. الیاده می‌تواند کسی که دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در رومانی گذرانده، در سنت رومانی‌ای

1. logos

2. Heideggerian

3. presence of Being

4. the ever-present manifestation of the Sacred

5. littérateur

6. story-teller

7. cosmic sacredness

8. homecoming story

9. Rabbi Eisik of Cracow

۱۰. Paul Ricoeur (۱۹۱۳-۲۰۰۵)، فیلسوف فرانسوی.

بزرگ شده «... که اندیشه تضاد و ناسازگاری میان تحقیق علمی و فعالیت هنری، خصوصاً ادبی، را نمی‌پذیرد.^{۱۸} اما علاوه بر آن، الیاده در جهانی پرورش یافت که در گرایش دینی‌اش، مسیحی ارتدکس شرقی بود. این جهان‌بینی، ابعاد زیبایی‌شناختی دین را همچون ادراک مذهبی از ماده، احساس می‌کند و اهمیتی روحانی و زیبایی‌شناختی برای نور قائل است. الیاده برای درک و شناخت آن هشتم‌انداز و تأثیراتش بر دریافت شخصی خودش از واقعیت، می‌بایست به خارج از خویشتن خویش سفر می‌کرد تا خود را ببیند و بشناسد (درست مثل نیاخانم که راکوبی).

ده در رمون دشوار با هزارتو^۱، ماجرای تشخیص و بازشناسی خود را از نقش شدن در روانیت آیین مسیحیت ارتدکس شرقی را بازگو می‌کند.

دومین شرف یاد و من بخش از درسی که یاد گرفتم، معنای نمادها است. در رومانی دین جدایی‌ناپذیری برایم نداشت؛ از دید من، همه آن شمایل‌ها و تمثال‌ها در کلیساها، به رومی‌ها صرفاً برای شلوغ کردن محیط کلیسا به کار می‌رود. البته من این شمایل‌ها را دقیقاً همانند بت‌ها به حساب نمی‌آوردم، اما هنوز هم... به هر حال، در هند برای مدتی در یک روستای بنگالی زندگی کردم و زنان و دختران را دیدم که یک لینگام^۲ را در خانه خود می‌تزیین می‌کردند؛ لینگام یک نماد فالوسی (شبیه به آلت تناسلی مرد) به طریقت دقیق‌تر، یک فالوس (آلت مردانه) سنگی است که از جنبه کالبدشناختی خیلی دقیق ساخته شده؛ و طبعاً حداقل زنان شوهردار به خوبی می‌دانستند که چیست و از کارکرد جسمانی آن باخبر بودند. بنابراین توانستم احتمال «دیدن نتیجه کردن» نماد را در لینگام، درک کنم. لینگام راز و رمز حیات بود و راز و رمز حقیقت و باروری و حاصلخیزی که در همه سطوح کیهانی نمایان می‌شود. و این برای من مظهر حیات، شیوا بود و نه آن آلت کالبدشناختی که ما مشاهده می‌کنیم. پس این احتمال که شمایل و نگاره و نماد می‌تواند تأثیرگذاری دینی داشته باشد، به کلی جهان تازه‌ای از ارزش‌های روحانی و معنوی را به روی من گشود. با خود گفتم:

مشخص است که یک فرد مؤمن با نگاه کردن به یک شمایل صرفاً تندیس زنی را نمی بیند که کودکی را در آغوش گرفته؛ او مریم باکره را می بیند و بنابراین مادر خدا و الاهی حکمت یا خرد الوهی را مشاهده می کند. این کشف اهمیت نمادپردازی دینی در فرهنگ های سنتی بود - و می توانید تصور کنید که برای کارآموزی من به عنوان مورخ ادیان چه اهمیتی داشت [۹].

شمایل های رایج در سنت مسیحیت ارتدکس شرقی از نمادپردازی های شاخص و بی نظیر در میان ادیان جهان است. از طریق این شمایل ها، پیوند نور و ماده در بنیاد مقدس عمیقاً تجربه می شود [۱۰]. شمایل با بُت تفاوت دارد. پرستش شمایل، عبادتی بت پرستانه محسوب نمی شود زیرا فرد مؤمن و متدین به واسطه شمایل حضور مقدسی را که در آن تجلی کرده پرستش می کند. از این نظر، شمایل یک آینه و عکس دی یا پنجره ای است به رویارویی و شهودی مقدس [۱۱]. این نکته ای محوری است که تفکر و تأمل و مراقبه ای است که به سوی احتمال رویارویی و شهودی روحانی راه می یابد و می شود که اصلاً ریشه در تجربه ای زیبایی شناختی دارد. او را می توان در سوابق و پیش زمینه های شمایل های مسیحیت ارتدکس شرقی، تعبیر آیینی از نور و ماده را به طور بصری توسعه می دهد.

یکی از مهم ترین مقوله ها در تعالیم و الهیات مسیحیت ارتدکس شرقی عبارت است از آموزهٔ تئوسیس^۱ (خداگونه بودن، خداوارگی) که ماده به ارتباط و مناسبت آن در قالب این مبحث نور و ماده اشاره می کند:

آموزهٔ اصلی و محوری الهیات ارتدکس شرقی و مسیحیت دینی، خداگونگی (تئوسیس) انسان از اصالت زیادی برخوردار است که به بر نوشته های پولس رسول، انجیل یوحنا و سایر متون انجیلی تکیه دارد. مترادف بودن رستگاری و خداگونگی از راز و رمز تجسد ریشه می گیرد.... این تجسد

یا تجسم یافتن کلمه (لوگوس) بود که خداگونگی (تئوسیس) را امکان پذیر ساخت و اما همیشه رحمت خداوند است که آن را عملی می سازد. این همان چیزی است که اهمیت دعا و نیایش درونی (بعدها «نیایش مستمر و بی وقفه»، تأمل و تمرکز، و زندگی رهبانی در کلیسای مسیحی ارتدکس شرقی را توضیح می دهد. تجربه نور عرفانی مقدم یا همراه است با خداگونگی [۱۲].

نوشته های گریگوری پالاماس^۱ درباره نور درخشان و تغییر ماهیت دهنده تجلی (مسیح) هم حس تشخیص تغییر مسیحیت ارتدکس شرقی از نور و ماده را برقرار می دارد و هم آن (معنویت و زیبایی شناسی را که بخشی طبیعی از حساسیت تئو پراگماتیک است [۱۳]. همان طور که دیوید تریسی اظهار داشته، این بازگشت الهیات به گریش و مسیحیت ارتدکس شرقی است که او را قادر ساخته تا تفکر مسیحیت طبیعی را به چالش بگیرد. تریسی حساسیت روحانی الیاده به الهیات ارتدکس شرقی را منبع مداومی می داند برای آگاهی او از امکان شرکت در تجلی امر قدسی از طریق «انسانیت» (الوس شده) ما [۱۴].

به علاوه، این پیوند تغییر دهنده نور و ماده را خود الیاده به بهترین وجهی در زندگینامه خود نوشت اشراف کرده است:

اما بعد از ظهر تابستانی را خصوصاً خاطرم دارد، که همه اهل خانه خوابیده بودند. من از اتاقی که مشترکاً مال من و برادر بود، چهار دست و پا و طوری که هیچ سروصدایی ایجاد نکنم، خارج شدم و به اتاق برادران رفتم. آن اتاق را درست نمی شناختم چون فقط وقتی مهمان می آمدم یا در مسافرت های ویژه اجازه داشتیم به آن اتاق برویم. از این گذشته، به گمانم در بقیه اوقات به آن هم قفل بود. اما این بار دیدم در باز است و همان طور چهار دست و پا وارد اتاق شدم. یک لحظه بعد، از شدت هیجان سر جایم میخکوب شدم. انگار که قدم به داخل کاخ پریان افسانه ها گذاشته باشم. کرکره های پنجره ها و پرده های سنگین

۱. Gregory Palamas, (۱۲۹۶-۱۳۵۹)، عارف و نویسنده یونانی. مهم ترین اثر او «توفانس» است.

2. "divinized" humanity

از مخمل سبزرنگ، بسته بود. نور رنگارنگ و هم‌آوری اتاق را پر کرده بود. انگار که یکدفعه در درون یک حبه انگور عظیم گیر افتاده باشم. نمی‌دانم چه مدت همان جا روی فرش ماندم و به سختی نفس می‌کشیدم. وقتی به خود آمدم، همان‌طور چهار دست‌وپا، به دقت روی زمین حرکت کردم و دورتادور اثاثیه اتاق می‌چرخیدم و با اشتیاق به میزها و قفسه‌های کوچکی نگاه می‌کردم که رویشان انواع و اقسام مجسمه‌های کوچک در کنار صدف‌های کائوری، ظروف کریستال و جعبه‌های کوچک نقره‌ای، به دقت چیده شده بود. در آینه و نیزه بزرگی نگاه کردم که در شفافیت عمیق و زلالش، خودم را به شکل متغییری بزرگ‌تر و خوش‌قیافه‌تر شده بودم انگار که آن نوری که از جیب دامنم بیرون می‌آمد، به من شرافت می‌بخشید [۱۵].

در اینجا تجربه این تعبیر از نور و ماده، به وضوح برای الیاده به شیوه‌ای منحصر به فرد و دگرگون‌کننده احساس شده بود. واژه‌های استعلاء (از حد فراتر رفتن) و فطری بودن (ذاتیت در آن رد) را به ترتیب به جای نور و ماده بگذارید و تعبیری دیتی از این تجربه نمایانگر ستار یک مراسم آیینی تشریف و رازآموزی خواهد شد. تجربه‌های مشابهی از این پیوند نور و ماده را الیاده در زندگی‌نامه خود نوشت، بدون یادگاری، آزمون شوار با هزار تو، و در بعضی دیگر از متون تحقیقاتی‌اش شرح داده است [۱۶]. این به نظر می‌رسد دلبستگی الیاده به بررسی ماده به عنوان منبع تقدس دارای میراث عجمی بوده است [۱۷]. روابط احتمالی میان درون‌مایه «مسیحیت کیهانی»^۲ الیاده و الیاده از مذهب ارتدکس شرقی درباره تجسد خدا، تجلی مسیح و تثویس (خداگونه بودن) و ادراک نظر بگیرید؛ یا توجه او به استحاله ماده را در تحقیق اصیل و معتبرش درباره «[۱۸]. وقتی مبنای تجربی متون تحقیقی و خلاق الیاده به درستی شناخته شود، تأثیر سازنده اما نهفته یک حساسیت ارتدکس شرقی بر ذهن او قابل تشخیص است. برای همین است که نقش محوری تصاویر و نمادها در تحقیق علمی او درباره ادیان کاملاً نمایان است. تحقیق مستمر او درباره «مرکز عالم» به علاقه‌اش در

تعبیر و تفسیر نور و ماده در چهارچوب مکانی جغرافیایی مربوط می‌شود. مطالعه نوشته‌های او دربارهٔ مراسم و آیین‌های تشریف و رازآموزی نمایانگر توجهی دائمی به ساختارهای معماری ایجادشده برای آیین مراسم آیینی و نیز لباس‌های ویژه شرکت‌کنندگان در آن است. تحقیق او دربارهٔ اسطوره‌ها و ساختارهای اساطیری به نیاز بنیادین انسان به شنیدن و بازگوکردن داستان‌ها مربوط می‌شود. و علاقه او به جستجو برای یافتن و تحلیل کردن حضور مستمر امر قدسی در هنر و ادبیات نوین، ویژگی کسی است که الوهی شدن ماده را قبول می‌کند. و در کتاب *ماده الهی*، علاقه‌ای به نور و روشنائی نهفته است — چه به عنوان منبع روحانیت، یا اشراق الهی^۱ و یا ابزار مکاشفه و شهود. انگار که بخواهد این علاقه را در تجسم ماده، الیاده هنر تجسمی و هنرمندانی همچون کنستانتین برانکوزی^۲ و رگ شاکال^۳ را برمی‌گزیند که آثار هنری‌شان سرشار از آن چیزی است که به عنوان یک تجسم درخشان و پرتالو از نور^۴ توصیف می‌شود [۱۹]. چنان تالو و درخششی، شور و حرارتی را به شیء القای کند که در سراسر اثر هنری و فراتر از محدودهٔ جسم درخشان درری است که توجه و مشارکت را به خود جلب می‌کند و تلویحاً نشان می‌دهد که تماشاگر می‌تواند از این شیء عبور کند و با آن دیگری روبه‌رو شود. این همان نوع نوری است که در یک شمایل ارتدکس شرقی، یک لینگام شیوا، یک مجسمه رانکوزی و یک نقاشی شاگال حضور دارد. این همان نوع نوری است که الیاده^۵ را در اتاق مهمانخانه والدین‌اش، مبهوت و میخکوب کرد. این همان نوری است که نور و ماده را در نوشته‌های الیاده به هم پیوند می‌دهد. این همان نوری است که شاکال را به هنگام تجلی مسیح فراگرفته بود. این نور دگرگون‌کننده‌ای است که آفرینش و زمان را درهم می‌آمیزد و از طریق هنرها بر ما آشکار می‌شود.

1. divine illumination

۲. Constantin Brancusi, (۱۸۷۶-۱۹۵۷) مجسمه‌ساز رومانیایی.

۳. Marc Chagall, (۱۸۸۷-۱۹۸۵)، نقاش و طراح متولد روسیه.

4. radiant from of light

5. Mount Tabor

یادداشت ذیل را ملاحظه کنید که الباده در سپتامبر ۱۹۵۷ در زمان اقامتش در فلورانس در دفتر خاطرات خود نوشته است:

از میان دیوارنگاره‌هایی که حجره‌های راهبان، را تزئین کرده بود، دیوارنگاره تجلی مسیح^۱ و دو مریم در کنار مقبره^۲ (نگاره‌های ۶ و ۸) به دلایلی غیرهنری، در خاطرم مانده است. در این دو اثر، مسیح در شکوه و جلالش، انگار که در تخم عظیمی از سفیدی خیره کننده، نمایانده شده است. من خلاقیت و نسبت بعد طبیعی و الاهیاتی آنجلیکو^۳ را تحسین و ستایش می‌کنم. در این تصویر از شکوه و جلال الهی، شبیه تخم کیهانزاد یا نطفه‌ای که کائنات از آن به وجود می‌آید، بیشتر از آنچه می‌توان در یک کتاب کامل سخن گفت، بیان می‌کند. بیستم شهریور آنجلیکو حیرت‌انگیز و بهت‌آور است: نور تجلی مسیح که چشم حواریون بر فراز جبل‌الطور خیره کرد، همانند نور درخشان و باشکوه کیهان در استانه^۴ من است، هنگامی که جهان و کائنات هنوز در حالت جنینی آغازین اش و هنر از خداوند جدا نشده بود^[۲۰].

و چنین است که جهان‌های میرچا الباده در تمام ادغام می‌شود - جهان‌های شخصی، زیبایی‌شناختی، تخیلی، خلاق، علمی و دینی. دیدن و فهمیدن اینکه در کجا یک جهان به پایان می‌رسد و جهان دیگر آغاز می‌شود، تقریباً غیرممکن است. اما این وحدت و یکپارچگی کامل و جامعیت معجزه آثار اوست که آن را دسترس پذیر می‌سازد. زیرا همان‌طور که در قطعه ذیل آمده است و شنود کنستانتین برانکوزی در نمایشنامه، الباده تحت عنوان ستون بی‌پایان^۴ از کلاس یافته، هریک از ما همان مبتدی نوآموزی [در آیین تشریف و رازآموزی] هستیم.

1. Transfiguration

2. Two Marys at the tomb

3. Angelico, (۱۳۸۷-۱۴۵۵) نقاش ایتالیایی. تجربه‌های دینی خود را با زبانی ساده و بی‌پیرایه در آثارش مجسم می‌کرد.

4. Endless Column

وقتی با تصویر تخیلی خلاق هنرها روبه‌رو می‌شویم، به «حالت وجودی جدیدی در جهان»^۱ وارد یا کشانده می‌شویم.

اما می‌توانم به شما بگویم که در این هزار تو (لابیرنت)، درست مثل «بنای یادبود در ایندور»^۲، ابتدا فقط با فرو رفتن در زیرزمین است که می‌توانید وارد شوید و اینکه در این هزار تو و نیز در بنای یادبود من، باید خودتان تک‌وتنها در آن وارد شوید تا به آن نور در مرکز برسید....^[۲۱]

کتاب ادرازی، امر قدسی و هنرها مجموعه‌ای از مقالات میرچا الیاده است که بررسی پیوند و مناسبات مشترک میان دین و هنرها. این مقالات انعکاس دهندهٔ تفکر میرچا الیاده از «... احتمال برانگیخته شدن احساسات دینی به واسطهٔ تصویر و یاد» است.^[۲۲] به نظر می‌رسد او این شهادت مارتا گراهام^۳ را به دقت مورد ملاحظه و بررسی قرار داده است:

قطعه‌ای منظوم که هم‌گام با نای عمیقی برای من داشته است. در این قطعه به تمدنی اشاره می‌شود که خیلی وقت پیش از بین رفته است. آن‌ها شاعری نداشتند و بنابراین مُرد و از بین رفتند. زیرا پیشینهٔ تاریخی در هنرها زنده می‌ماند.^[۲۳]

به همین ترتیب، برای میرچا الیاده هم پیشینهٔ تاریخ دینی، نمادها و تصاویر و صورخیال هنرها زنده می‌ماند.

این مجموعه با بررسی ادراک و شناخت الیاده از نمادها، از منشاء، پیدایش آن، کارکردهایش، نقش آن در تجربهٔ بشری و تعبیر زیرساخت آن. مقاله «نمادپردازی سایه‌ها در ادیان کهن ابتدایی»^۴ که برای نخستین بار در این مجموعه به زبان انگلیسی منتشر می‌شود، مقالهٔ بسیار مهمی است برای درک و

۱. new mode-of-being-in-the-world

2. Indore

3. Martha Graham

4. The Symbolism of Shadoes in Ardaic Religions

شناخت نه تنها تعبیر و تفسیر الیاده از نماد، بلکه ضمناً برای درک تفسیرشناسی (هرمنوتیک) او از نمادپردازی.

مقاله «مذهبات فرهنگی و تاریخ ادیان»^۱ به بررسی اهمیت مورخ ادیان در کشف رمز و یافتن معانی نهفته در یک محیط فرهنگی می‌پردازد. از نظر الیاده ما به دو معنی روحانی یک قوم را می‌توان از طریق تحقیق و مطالعه فرهنگ آنها، مخصوصاً شخصیت‌ها یا افکار و باورهای که «مردمی» یا مورد علاقهٔ عام مردم بوده‌اند، درک کرد. نظریهٔ او که نموده‌های فرهنگی مردمی، افشاکنندهٔ معنویت و وابستگی مذهبی است در یک قرن و زمانهٔ غیردینی (سکولار) هم همان قدر محسوس یا معنی‌دار است. الیاده در مقاله «بقایای زنده و استعاره اسطوره‌ها»^۲ نظریهٔ خود را دربارهٔ شباهت‌های ساختاری میان اسطوره‌شناسی کلاسیک و داستان‌نویسی عرصه‌نویسی نوین که کارکردی اسطوره‌ای را در فرهنگ معاصر تحقق می‌بخشد، بیان می‌کند.

بخش دوم این مجموعه، به بررسی علاقهٔ الیاده به هنرهای تجسمی است. مقاله «الوهیت‌ها: هنر و امرالهی»^۳ بر قلب این موضوع تمرکز می‌کند: ارتباط میان دین و هنر. فرهنگ‌های محلی عامیانه کهن ابتدایی، تجربیات دینی خود را در نقوش و نگاره‌هایی عینی و محسوس بیان می‌کنند. امر قدسی^۴ اجازه می‌دهد در این نقوش و نگاره‌ها نشان داده شود اما به گونهٔ محدود نمی‌شود. الیاده در مقاله «خاستگاه اساطیری و آیینی نقاب‌ها»^۵ به بررسی ارتباط میان آیین ساز^۶ (در این مورد، یا سازندهٔ نقاب یا کسی که آن را می‌سازد) و زمان می‌پردازد؛ خصوصاً قدرت نقاب و صورتک که به استفاده کنندگان این اشیاء را می‌دهد که ناپدید شدن و از بین رفتن ادراک و احساس سنتی زمان، ممکن و فوری

1. Cultural Fashions and the History of Religions

2. Survivals and Camouflages of Myths

3. Divinities: Art and the Divine

5. Masks: Mythical and Ritual Origins

4. The Sacred

6. ritualmaker

را تجربه کند. راز و رمز دگرگونی و استحاله هنر در مراسم آیینی و مراسم آیینی در هنر با اصطلاحات اسطوره و جادو تجزیه و تحلیل می‌شود.

در مقاله «تأملاتی درباره هنر هندی»^۱ الیاده علاقه قدیمی اولیه‌اش را به شمایل‌نگاری دینی و نمودهای هنری و زیبایی‌شناسانه امر قدسی بیان می‌کند. این تأملات درباره نمودهای زیبایی‌شناختی معنویت، نمایانگر طرح کلی و الگوی بنیادین اندیشه‌های پخته و کامل الیاده درباره دین و هنرها است.

هنر نوین هم مثل ادبیات نوین، به خاطر بیان بقای استوار شده امر قدسی در قرن بیستم و سده بیست و یکم، مورد توجه الیاده است. در مقاله «امر قدسی و هنرمند مدرن» او تلاش از ادبیات نوین را برای هنرهای تجسمی به کار می‌گیرد. الیاده می‌فهمد که آنچه هنرمندان، هنر دینی سنتی را به باد انتقاد می‌گیرند و بی‌اعتبارش می‌کنند، هنر دین‌شان هم به همان اندازه نمودی از حضور امر قدسی است. الیاده قربت و شباهت‌هایی میان هنر غیرتقلیدی (آبستره)^۲ بسیاری از هنرمندان نوین و دینداران کهن را جمع می‌بیند.

بحث و گفت‌وگو میان مارک شاگال و سیرچا الیاده پیوند و رابطه مشترک میان دین و هنر را به طریقی شخصی برجسته می‌سازد. شاگال در افکار شفاهی‌اش درباره قدرت و معنویت هنر، جنبه پیامبرگونه هنرمندان را آشکار می‌سازد. گفتار او، مانند نقاشی‌هایش، با اصالت نیرومندی از عمیق‌ترین تجربه‌های ییشری‌اش طنین‌انداز می‌شود. پاسخ الیاده تأملی است بر معنویت ذاتی نقاشی‌های شاگال.

«برانکوزی و اسطوره‌شناسی»^۳، تحلیل خردمندانه‌ای است از اندیشه زیبایی‌شناختی این مجسمه‌ساز رومانیایی و امکانات بالقوه و کوی مجموعه آثار او. الیاده در تفسیرش از برانکوزی، خود را همچون یک مورخ ادبیات و فلسفه‌شناسی و بحث درباره تجسم اساطیر ازلی آغازین، جمع اضداد^۴، پیوند نهایی ماده و عناصر کیمیاگری در مجسمه‌های برانکوزی نشان می‌دهد. حضور مستمر امر

1. Reflections on Indian Art

2. non-representational art

3. Brancusi and Mythology

4. coincidentia oppositorum

قدسی در تجربه انسانی توجیهی است از برانکوزی برای بازیافتن تقدس کیهانی ماده؛ در این مورد، سنگ آغازین.

بخش سوم به بررسی علاقه و توجه دائمی الیاده به «مرکز عالم» از طریق مقالاتش درباره معماری می‌پردازد. «معماری قدسی و نمادپردازی»^۱ تحلیل عمیقی است از «مرکز عالم» - خاستگاه‌های اساطیری و آیینی آن، دگرگونی‌هایش در جوامع مختلف و جلای پنهانی معاصر آن. الیاده در اینجا ضمناً به مسائل روش‌شناختی مهمی توجه دارد و به شکل‌گیری هر منوتیک خاص خودش در مقابل آثار سایر محققان اشاره می‌کند. کتاب‌های کیهان‌شناختی و منجی‌شناختی^۲ معماری در زمینه‌ای میان‌فرهنگی و فضا تاریخی بررسی می‌شود.

الیاده در «بارابودور، معبد نمادین»^۳ تحلیل شمایل‌شناسانه سابق‌الذکر را در این تحقیق و بررسی یک بنای آیینی مشخص، به کار می‌گیرد. این تحلیل عمیق از معبد بارابودور، رابطه میان هنر و اسم آیینی، تغییر و دگرگون شدن مکان از غیردینی (دنیوی) به قدسی، و نمادشناسی پیرامونی را شرح می‌دهد. الیاده معنا و ارزش این بنای دینی استثنایی را از ملامت مقوله‌های خاص خودش از مرکز عالم^۴، «مرکز کائنات»، مقدس (دینی) و غیردینی (دنیوی)، جمع اضداد، و آفرینش و زمان، به دقت بررسی می‌کند.

الیاده بر تجربه‌اش از مکان‌های خاصی در پرتغال، «از یادداشت‌های روزانه پرتغال، ۱۹۴۴-۱۹۴۱» تأکید می‌کند. اگر او در بررسی چند شاهکار نقاشی پرتغالی عمیقاً کندوکاو می‌کند، مشخصاً محیط مکانی (مکان‌دگرگونی و هوای این نقاشی‌هاست که بیشترین تأثیر را بر او می‌گذارد. این مقاله نتیجه‌گیری و پایان مناسبی است برای بخش‌های اول و دوم، زیرا به ما یادآوری می‌دهد که مکان‌مندی بنای دینی نیازمند ظهور تجلی قدسی یا حضور یک «مرکز عالم»

1. Sacred Architecture and symbolism

2. vis à vis

3. soteriological

4. Barabudur, symbolic Temple

5. axis mundi

است و به همین ترتیب، تجربه یک اثر هنری هم تحت تأثیر مکان و موقعیت و آن حس محیط و فضایی قرار می‌گیرد که آن اثر هنری ایجاد می‌کند.

در بخش چهارم، توجه ما به آن هنری جلب می‌شود که میرچا الیاده بیشترین شناخت را از آن دارد - ادبیات. با مقاله‌ای قدیمی (۱۹۳۷) شروع می‌کنیم تحت عنوان «مضامین فولکلوریک و آفرینش‌های هنری»^۱. الیاده به بررسی فقدان «آفرینش و الهام عامیانه»^۲ در آثار هنرمندان و نویسندگان رومانیایی می‌پردازد. الیاده با انتقاد و تقبیح این وضعیت، به با زیافتن و رونق دوباره بخشیدن به خلاقیت و الهام معتبری دعوت می‌کند که در ابتدا الهام بخش فرهنگ عامه رومانیایی بود. در این مقاله تلویحاً به بعضی مضامینی اشاره شده که در مطالعات و تحقیقات برجسته و نخته الیاده درباره ساختار و منبع تخیل ادبی به طور کامل تری پرورانده شده است.

دو مقاله بعدی در بخش چهارم، مشخصاً به آثار دو نویسنده رومانیایی تبعیدی می‌پردازد. الیاده در مقاله «مارته بیسکو و برخورد ادبیات شرق و غرب»^۳، ارتباط میان زندگی پرنسس بیسکو و مجموعه آثار وی را تجزیه و تحلیل می‌کند. توجه و علاقه دو جانبه در آن تحقیق الیاده درباره پرنسس بیسکو قرار دارد: علاقه او به سنت‌های مردمی (عامیانه) رومانیایی، مطالعات او در اسطوره‌شناسی، شور و اشتیاق او به تاریخ و حسرت و دلتنگی او برای بهشت و جستجوی او برای اتحاد و یگانگی روحانی که نتیجه یک «مسیحیت کیهانی» فراگیر و جهانشمول است. حتی تحلیل الیاده از حسرت «تبعیدی» بودن پرنسس بیسکو، رنگ و بوی یک زندگینامه خودتوشت را دارد.

الیاده در مقاله «اوژن یونسکو و حسرت و دلتنگی برای بهشت»^۴ آثار این نمایشنامه‌نویس را از چشم‌انداز یک حساسیت دینی بررسی می‌کند. برای یونسکو، ادبیات (خصوصاً تئاتر) دارای کارکردی منجی‌شناختی است. مضمون

1. Folkloric themes and Artistic Creations

2. folk inspiration

3. Marthe Bibesco and Meeting of Eastern and Western Literature

4. Eugene Ionesco and "The Nostalgia for Paradise"

نور - به عبارت دقیق‌تر، نور اسرارآمیز جبل‌الطور - در کنار مضمون فرورفتن در گِل و لای قرار گرفته است. تحلیل الیاده از مضمون نور در آثار یونسکو، باز هم کیفیت یک زندگینامه خودنوشت را دارد. در اینجا همچون جاهای دیگر در این مجموعه و در سراسر آثار الیاده - خلاق و محققانه - مضمون منسجم و یکپارچه است دل‌تنگی برای بهشت نمایان است.

مقدمه پایانی این مجموعه، «تخیل ادبی و ساختار دینی»^۱ سرگذشت‌وار و حباب‌حال‌گونه است. وابستگی متقابل تخیل ادبی و عقل و اندیشه علمی، جهان دیالکتیکی میرچا الیاده است. برای او، داستان‌نویسی «تجربه‌ای در نظم و روش» و «ابزاری برای ساخت» است. در عین حال، تجربه بنیادین او از عالم خیال، زمینه‌ای می‌شود برای عقل و خرد علمی او و آن را غنی‌تر می‌سازد.

این مجموعه رساله‌ها، کتاب‌های گزیده‌ای از مقالات انتقادی پایان می‌یابد که آثار تخیلی و نقد هنری ادبی میرچا الیاده و ارتباطشان (یا عدم ارتباطشان) با جهان علمی او را تحلیل و بررسی می‌کنند. این شاید نقطه شروع سودمندی برای تحقیق و بررسی موشکافانه‌تر و کامل‌تر درباره جهان‌ها و آثار میرچا الیاده هنرمند، منتقد، شاعر و محقق باشد.

یادداشت‌های مقدمه

۱. با تشکر از همکاران و دانشجویانم در سمینار «الیاده، محقق هنرمند، منتقد و شاعر» در دانشگاه جرج واشنگتن در بهار سال ۱۳۸۰ (۱۹۹۹) به این تعبیر و تفسیر الیاده و هر نقص و ایرادی که در آن باشد کاملاً از خود می‌آید.

2. Mircea Eliade, "Literary imagination and Religious Structure," see p. 171.

3. Mircea Eliade, "Foreword-Literature and Fantasy," *Tales of the Sacred and the supernatural* (Philadelphia: Westminster Press, 1981), 7-13.

۴. برای تحلیل‌های دقیق‌تر و مفصل‌تر از آثار ادبی میرچا الیاده، نگاه کنید به کتابشناسی گزیده در انتهای همین مجموعه.

5. David Tracy, *The Analogical Imagination*, (N. Y.: Crossroad Pub., 1981), 207.

۶. برای نمونه نگاه کنید به:

Martin Heidegger, "The origin of the work of Art," What Are Poets For?" and "... Poetically Man Dwells..." in his *Poetry, Language, Thought* (New York: Harper Colophon Books, 1975 [1971]).

۷. داسگن خاخام ایسیک کراکویی را میرچا الیاده در مقاله «برانکوزی و اسطوره‌ها» در همین مجموعه بازگو کرده است.

۸. الیاده، «تخلیل ادبی و ساختار دینی». همچنین نگاه کنید به تفسیر او از زندگی و آثار پرسیش. رتبه بیسکو که او هم یک نویسنده تبعیدی رومانیایی بود که در پاریس زندگی می‌کرد، به مارتا بیسکو و برخورد ادبیات شرقی و غربی» در همین مجموعه.

9. Mircea Eliade, *ordeal by Labyrinth* (Chicago: University of Chicago Press, 1982), 55.

۱۰. برای بحث مفصل الهیاتی دربارهٔ شمایل در اعتقادات مسیحیت ارتدکس شرقی. نگ:

Saint John of Damascus, on the Divine Images (Crestwood, NY: St. Vladimir's Seminary Press, 1980); or *Saint Theodore the studite, On the Holy Icons*; (Crestwood, NY: St. Vladimir's Seminary Press, 1981).

همچنین نگ:

Mircea Eliade, *A History of Religious Ideas*, Volume 3: *From Muhammad to the Age of Reforms*, translated by Alf Hiltebeitel and Diane Apostolos-Cappadona (Chicago: University of Chicago Press, 1955), 55-61, esp. 59-61.

۱۱. تعبیر من از شمایل به عنوان تجربهٔ ورودی (درگاهی)، با مفهوم آستانگی (liminality) و یک‌تور ترنر در ارتباط است، نگ:

Victor Turner, *The Forest of Symbols* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1977 [1967]) 93-111.

12. Eliade, *A History of Religious Ideas*, Volume 3, 57.

۱۳. نگ:

Gregory Palamas, *Triads for the Defense of the Hesychasts Saints*, esp. 1: 2; 3:1, 12-17.

و ترجمه‌ها و تلخیص‌های جان میندورف:

Saint Gregory palamas and orthodox sprituality (Crestwood, NY: St. Vladimir's Seminary press, 1974).

همچنین نگاه کنید به تحقیقات میندورف به زبان فرانسه درباره پالاماس. برای مثال: *Introduction à l'étude de Grégoire Palamas* که شامل معرفی و شرح کامل آثار منتشر شده و منتشر نشده پالاماس است. همچنین نگ:

Vladimir Lossky, "la Théologie de la Trinité chez Grégoire Palamas de Thessalonique," *Dieu Vivant* 1 (1943-9) 118; and Jaroslav Pelikan, *The Spirit of Eastern Christendom* (Chicago: The University of Chicago Press, 1974), 261ff.

و برای تعبیر خاص خود الیاده از پالاماس،

Eliade, *A History of Religious Ideas*, Volume 3, 57, 219-220.

و مقاله او تحت عنوان «تجربه‌های نور رازآمیز» در:

Eliade, *The Sacred and the Profane* (NY: Harper Torchbook, 1969) 19-77, esp. 61-65.

همچنین نگاه کنید به یادداشت ششم از مقاله الیاده تحت عنوان «روزگار و غم غربت و حسرت بهشت» در همین مجموعه.

4. Lossky, *The Analogical Imagination*, 208.

M. Eliade, *Autobiography I: Journey East, Journey West 1907-1937* (San Fransisco, Harper and Row 1982), 6.

همچنین برای بحث بیشتر درباره این واقعه، نگ:

Eliade, *Ordeal by Labyrinth*, 6-11.

۱۶. نگاه کنید به هر یک از آثار ذیل به قلم الیاده:

Autobiography, 28-30, 72-73; *No Souvenirs* (NY: Harper and Row, 1977), 116-117, 300; *Ordeal by labyrinth*, 6-11.

همچنین نگاه کنید به آثار تحقیقی الیاده دربارهٔ پیوند نور و ماده، برای مثال: «روح، نور و بذر» در:

Occultism, Witchcraft and Cultural Fashions (Chicago: University of Chicago Press, 1976), 93-119; "Experiences of Mystic Light" in *The Two and the One*, 19-77;

و فرازها در تاریخ عقاید و اندیشه‌های دینی، جلد ۱-۳، که با سنت‌های مختلف عرفان و رازینی دینی سروکار دارد. همچنین ملاحظه کنید نقش نور و ماده را در نمایش الیاده با عنوان ستون بی‌پایان:

The Endless Column, "Dialectics and Humanism" (1983) 43.

۱۷. نگاه کنید به توضیحات الیاده دربارهٔ داستان سرباز سریبی در زندگینامهٔ خودنوشت، ۶۴-۶۵.

18. Mircea Eliade, *Yoga, Immortality and Reason* (Princeton: Princeton University Press, Bollingen Series No. 5, 1973 [1958]).

۱۹. برای بحث مبسوط دربارهٔ نماد زیبای شناختی و الهیاتی نور درخشان، نگاه کنید به پایان‌نامهٔ دکترای من تحت عنوان:

"The Emergence of Christian Romanticism in Nineteenth-Century American Art and Theology: A Comparative Study of Thomas Cole's 'voyage of Life' and Horace Bushfield's *Christian Nature*"

20. Eliade, *No Souvenirs*, 23.

21. Eliade, *The Endless Column*, 79.

22. Eliade, *Ordeal by labyrinth*, 55.

۲۳. از شهادت‌نامهٔ مارتا گراهام در کمیتهٔ تخصیص اعتبارات مجلس سنا در ماه مارس ۱۹۷۹.

دیفه آپوستولوس-کاپادونا*